آنها در حد نصاب رعایت نمی‌شود و بی‌شمار جهت‌گیری و تصمیمات و الگوهای تخصیص منابع را می‌توان دید که در جهت عکس آن حرکت می‌کند.

لطفاً با جزئیات بیشتری توضیح دهید. چه بخش‌هایی از بودجه می‌تواند پیام عدم حضور مردم در اقتصاد را تشدید کند؟ به‌طور مثال، تخصیص منابع بودجه به سمت ایجاد انگیزه برای فعالان اقتصادی رفته است؟

ابتدا این نکته را اشاره کنم که مثلاً اگر مسئله مشارکت مورد توجه جدی نظام تصمیم‌گیری اساسی کشور قرار بگیرد، ما باید در سیستم تبلیغاتی و رسانه‌های حکومتی شاهد این باشیم که بحث‌های عالمانه، غیرشعاری و غیرسیاست‌زده درباره مفهوم مشارکت، پایه نظری مشارکت و شاخص‌های عالمانه‌سنج کارنامه در دستور کار قرار بگیرد. شخصاً تا این لحظه مطلقاً چنین چیزی را مشاهده نکرده‌ام ولی به آنهایی که می‌خواهند در این زمینه صادقانه کار کنند، باید عرض کنم که از دیدگاه اندیشه توسعه هیچ مسئله‌ای به اندازه مشارکت برای توسعه ملی سرنوشت‌ساز نیست. منتهی از جنبه مفهومی باید حواس همه ما جمع باشد که مشارکت ادا درآوردن و ظاهرسازی نیست، بلکه مشارکت به لحاظ مفهومی به معنای درگیر حداکثری سرمایه‌های انسانی کشور، هم در تصمیم‌گیری، هم در اجرا و هم در توزیع منافع حاصل از مشارکت در سطح ملی باشیم اما شما می‌بینید که در هیچ‌کدام از این سه حیطه هیچ ردی از برخورد عالمانه با این مسئله در کل ساختار قدرت مشاهده نمی‌شود.

طبیعتاً هر چقدر در این سه محور وارد جزئیات بیشتری شویم تعارض بین قول و فعل کسانی که می‌خواهند به این مسئله اهمیت بدهند به صورت عریان‌تری خود را نشان می‌دهد. از نظر پایه‌های تئوری مشارکت فراگیر مردم در سرنوشت سیاسی و اقتصادی، شاهد این هستیم که ابتدایی‌ترین لازمه این مسئله شفافیت در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع است، از این زاویه اگر آنطور که در اقتصاد سیاسی توسعه گفته می‌شود که بودجه‌های سالانه آیینه صدق‌وزری حکومت با مردم است، ملاحظه می‌فرمایید که وقتی به بخش مهمی از اقداماتی که در واقع جسته و گریخته سطوحی از شفافیت را به همراه داشتند در بودجه سال ۱۴۰۳ حذف کرده‌اند و اساساً امکان ارزیابی عملکرد دستگاه‌ها را به‌رغم الزام‌های قانونی که وجود داشته گرفته‌اند. همچنین تفکیک امور و فصول از یکدیگر را حذف کرده‌اند و به این ترتیب باب سنجه‌های عملکردی را بسته‌اند، این مسئله شرح و تفسیر می‌طلبد اما به اشاره عرض می‌کنم براساس قانون دولت موظف است موقع تقدیم لایحه بودجه دقیقاً گزارش کند که انتظار دارد با این همه منابع بی‌شمار ارزی و ریالی که مجوز آن را برای هزینه‌کرد دریافت می‌کند، چه کارنامه‌ای رقم زده شود، درحالی‌که می‌بینید دولت فعلی و دولت‌های قبلی اصلاً چنین کاری را انجام ندادند، بنابراین حتی نازل‌ترین سطح اندیشه‌ای بودجه را که در آن با مقیاس سطح خرد به‌عنوان سند دخل و خرج یک اَبَرنگاه در نظر می‌گیریم، می‌بینیم ارائه پیوست‌های کارشناسی معطوف به جهت‌گیری‌ها و تخصیص منابع به کلی متوقف شده است و ما با یک بحران فزاینده و فاجعه‌ساز ارقام فرابودجه‌ای روبه‌رو هستیم که شفافیت و قابلیت ارزیابی را از بین می‌برد مانند اعداد و ارقام مربوط به هدفمندی یارانه‌ها که حدود نزدیک به ۳۰ درصد کل منابع عمومی را شامل می‌شود و در جمع منابع عمومی نیست و یا مثلاً ۱۳۷ هزار میلیارد تومان نفت خام و میعانات در اختیار اشخاص برای تامین منابع ستاد کل نیروهای مسلح در بند «ب» تبصره ۴ در سرجمع منابع عمومی قرار ندارد و آن حواله‌های ۲۰ هزار میلیارد تومانی تخصیص قیر به دستگاه‌های اجرایی از کانال بند «س» تبصره ۷ در سرجمع منابع عمومی نیست و پرشمار موارد دیگر که بالغ بر ۱۰۰۰ هزار میلیارد تومان می‌شود، نشان‌دهنده این است که ما لازمه کلیدی و بنیادی مشارکت‌پذیری یعنی اهتمام به شفافیت در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع را که نداریم، هیچ، بلکه تا آنجا که توانسته‌اند در جهت خلاف آن عمل کرده‌اند.

دقیقاً مانند این مسئله بعد از اینکه درباره مفهوم مشارکت، تکلیف ما روشن شود درباره پایه نظری نیز روشن خواهد شد، مثلاً در آنجا گفته می‌شود که در سطح سیاسی، حکومتی که مردم را در سرنوشت سیاسی و اقتصادی مشارکت می‌دهد، حکومتی است که یک برنامه ارتقای کیفیت دیوان‌سالاری را دنبال می‌کند و یک برنامه شایسته‌گزینی و حذف روابط رانتی و باندی و فاسد را در گزینش افراد و اختصاص صندلی‌های مدیریتی به افراد در دستور کار قرار می‌دهد، همینطور در سطح سیاسی یک بستری برای سازمان‌یابی مردم برای آنکه هم مشارکت سازمان‌یافته و هم نظارت سازمان‌یافته انجام دهند، ایجاد می‌کند. وقتی هیچ‌کدام از اینها وجود ندارد و در بسیاری از موارد دقیقاً در جهت عکس آن حرکت می‌کنند و قائل به این نیستند که در اندیشه توسعه گفته شده مشارکت سیاسی مردم بر مشارکت اقتصادی تقدم دارد؛ و کیفیت مشارکت سیاسی است که چشم‌انداز کیفیت مشارکت اقتصادی را فراهم می‌کند، به وضوح می‌بینیم که نه بحث‌های بنیادی، راهگشا و اعتلابخش در این زمینه در دستور کار قرار دارد و نه عملاً شاهد این هستیم که کوچکترین کاری در این زمینه‌ها صورت بگیرد. با کمال تأسف مسیر طی شده مسیر معکوس بوده است.

وقتی به گزارش‌های امنیت سرمایه‌گذاری که مرکز پژوهش‌های مجلس و نهادهای رسمی دیگر منتشر می‌کنند مراجعه می‌کنیم، خیلی عریان و شفاف گفته‌اند که با کمال تأسف به‌ویژه در دوره سال‌های ۱۴۰۰ به بعد بالاترین رتبه عنصر القاکننده احساس بی‌ثباتی و ناامنی برای بازیگران اقتصادی شکاف وحشتناک میان قول و فعل مسئولان قوه مجریه است

در بودجه‌ای که برای سال ۱۴۰۳ تدارک دیده شده به جای کاهش فقر و ارتقای کیفیت زندگی مردم مسیر معکوسی درنظر گرفته شده است و این بودجه به‌طرز کم‌سابقه‌ای از ظرفیت‌های فقرزایی برخوردار است. با توجه به اندازه به‌طرز بی‌سابقه افزایش‌یافته جمعیت فقیران و افزایش معنی‌دار شکاف فقر و شدت فقر، آنچه که در سند لایحه بودجه ۱۴۰۳ درنظر گرفته شده هیچ تناسبی با یک بودجه‌ای که از طریق توانمندسازی ملت برای مشارکت فعال و مؤثر آنها در سرنوشت سیاسی و اقتصادی‌شان بسترسازی کند، ردی مشاهده نمی‌کنیم

اساساً برای ایجاد مشارکت مردم و رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در اقتصاد چه لوازمی در بودجه لازم است دیده شود؟

مثلاً فرض بفرمایید اگر ساختار قدرت عالمانه مطلع باشد که در بحث مشارکت با تقدم مشارکت سیاسی روبه‌رو هستیم و وقتی کارنامه مشارکت مردم در دور دوم انتخابات مجلس آشکار شد و با عدم تمایل مردم به مشارکت در سرنوشت سیاسی خودشان روبه‌رو هستیم، حداقل انتظار این است که شاهد بحث‌های آسیب‌شناختی جدی در این زمینه باشیم و رگه‌هایی از ابراز اراده‌ای برای برطرف کردن این سوءتفاهم‌های خیلی بزرگ و بی‌اعتمادی‌های نگران‌کننده که میان مردم و حکومت است را مشاهده کنیم. من به‌عنوان پژوهشگر علاقه‌مند به توسعه و بسیار نگران نسبت به سرنوشت کشور، تا این لحظه کوچکترین ردی از اراده و تمایل مشاهده نکرده‌ام. همین‌طور که ملاحظه می‌فرمایید این بحث می‌تواند خیلی مبسوط‌تر در حیطه مشارکت اقتصادی و لوازم آن مطرح شود. برای کشوری که به‌طرز فاجعه‌آمیزی با سقوط انگیزه‌های سرمایه‌گذاری مولد، هم در سطح دولت و هم در سطح بخش خصوصی روبه‌رو است، به شدت نیازمند این هستیم که ببینیم کدام لوازم نیازمند ایجاد حس اعتماد برای سرمایه‌گذاری مولد است.

با وجود تجربه ۳۵ ساله در زمینه ضدانگیزشی بودن بی‌ثباتی‌های اقتصاد کلان و ناامن‌سازی فضای کلان اقتصاد، وقتی به گزارش‌های امنیت سرمایه‌گذاری که مرکز پژوهش‌های مجلس و نهادهای رسمی دیگر منتشر می‌کنند مراجعه می‌کنیم، خیلی عریان و شفاف گفته‌اند که با کمال تأسف به‌ویژه در دوره سال‌های ۱۴۰۰ به بعد بالاترین رتبه عنصر القاکننده احساس بی‌ثباتی و ناامنی برای بازیگران اقتصادی شکاف وحشتناک میان قول و فعل مسئولان قوه مجریه است.

ما هرگز ندیدیم کوچکترین اراده‌ای برای واکاوی این مسئله مشاهده شود اما دیده‌ایم که به‌طرز شگفت‌انگیز فحاشی به مرکز پژوهش‌های مجلس از سوی مسئولان گرامی قوه مجریه در دستور کار قرار گرفته است، و آنچه که مسئله را به‌غایت شگفت‌انگیزتر می‌کند این است که برخی به اصطلاح نمایندگان مجلس هم در این فحاشی به یک نهاد پژوهشی حرکت می‌کنند. چرا واقعاً در این زمینه آقای رئیس‌جمهور شرافتمندانه و مسئولانه مداخله مؤثر نمی‌کند؟ چرا آقای رئیس مجلس در این زمینه مداخله مؤثر نمی‌کند؟ شیوه مطرح کردن انتقادات نسبت به طرز عمل یک نهاد پژوهشی، فحاشی و برچسب‌زنی و تهدید و ارعاب نیست بلکه شیوه اصولی این است که دقیقاً و به‌طور مشخص بگویند که در کدام گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس چه خطاهایی از نظر اعتبار داده‌های مورد استفاده رخ داده، یا چه خطاهایی از لحاظ مبانی نظری مورد استفاده برای تحلیل رخ داده و یا چه خطاهای تکنیک‌های سنجش و اندازه‌گیری اتفاق افتاده است. اگر واقعاً چنین شیوه‌ای از نقد مرکز پژوهش‌های مجلس مشاهده می‌کردیم خیلی امیدوارکننده بود اما وقتی می‌بینیم به جای آن، فحاشی و اهانت و پرونده‌سازی و تهدید و ارعاب در دستورکار قرار دارد، بحث بر سرآن است که آن ساختار قدرتی که با عناصر و اجزای اندیشه‌ای درون خود اینگونه برخورد می‌کند می‌خواهد با برخوردهای عالمانه و انتقادی اهل نظر در بیرون از ساختار حکومت به‌ویژه دانشگاهی‌ها و پژوهشگران مستقل چگونه برخورد کند؟ همانطور که ملاحظه می‌فرمایید اینها هر کدام ماجراهایی دارد که انصافاً به‌عنوان هدیه‌ای برای آن گروه از کارگزاران حکومتی که می‌خواهند صادقانه، مشارکت مردم در سرنوشت اقتصادی و سیاسی خودشان را بسترسازی و عملیاتی کنند در نظر گرفته شود توصیه می‌کنم.

با توجه به اینکه هنوز ۱۰ ماه تا پایان سال باقی مانده است، ذره‌ای صداقت و برخورد عالمانه و برخورد مبتنی بر حداقل‌های اخلاق سیاسی را در این زمینه مشاهده نمی‌کنیم، درحالی‌که اگر چنین اتفاقی می‌افتاد من به‌عنوان یک پژوهشگر توسعه می‌توانم به آنها معجزه‌های مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی و اقتصادی‌شان را از دریچه اندیشه توسعه توضیح دهم و به آنها بگویم که خیلی متغیر مهمی مورد توجه آنها قرار گرفته چراکه برجسته‌ترین متفکران توسعه تصریح می‌کنند که به لحاظ تئوریک هرقدر که سطح مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی و اقتصادی‌شان کارآمدتر و صادقانه‌تر و عالمانه‌تر تعریف شود، شاهد کاهش حداکثری نااطمینانی‌ها و بی‌ثباتی‌ها خواهیم بود و شاهد هویت جمعی بخشیدن و یکپارچه‌سازی ذخیره دانایی بومی برای ساختن نهادهای باکیفیت و متوقف کردن کژکاردی سیستمی ساختار نهادی موجود خواهیم بود و شاهد این خواهیم بود که ظرفیت‌های توانمند ملی در مهار شوک‌های نامطلوب حداکثر شده و در یک بستری که مشارکت سیاسی و اقتصادی مردم را آماده می‌کند شاهد دستاوردهای توزیعی بهتر نظم سیاسی و اقتصادی و عادلانه شدن توزیع قدرت و ثروت خواهیم شد. این همان چیزی است که از زمان انتشار کتاب ثروت ملل آدام اسمیت و کتاب او با عنوان معجزه همکاری برای تحقق توسعه مطرح شده است؛ چیزی که واقعاً ما در این زمینه جز حسرت و آه نداریم.

ویژگی‌های بودجه ۱۴۰۳ به لحاظ تخصیص منابع در جهت نزدیک شدن به شعار سال را چگونه می‌بینید؟

در بودجه‌ای که برای سال ۱۴۰۳ تدارک دیده‌شده به جای کاهش فقر و ارتقای کیفیت زندگی مردم مسیر معکوسی درنظر گرفته شده است و این بودجه به‌طرز کم‌سابقه‌ای از ظرفیت‌های فقرزایی برخوردار است. با توجه به اندازه به‌طرز بی‌سابقه افزایش‌یافته جمعیت فقیران و افزایش معنی‌دار شکاف فقر و شدت فقر، آنچه که در سند لایحه بودجه ۱۴۰۳ درنظر گرفته شده هیچ تناسبی با یک بودجه‌ای که از طریق توانمندسازی ملت برای مشارکت فعال و مؤثر آنها در سرنوشت سیاسی و اقتصادی‌شان بسترسازی کند، ردی مشاهده نمی‌کنم. از همه تکان‌دهنده‌تر و بیشتر شایسته هشدار دادن، مسئله روندهای فاجعه‌آمیز سقوطِ نسبتِ هزینه‌های بودجه عمومی به تولید ناخالص داخلی است. من همه کسانی که در درون ساختار قدرت به معرفت توسعه در سطوح حداقلی مجهز هستند را دعوت می‌کنم کتاب «خشونت و مرزهای اجتماعی» که توسط سه نفر از برجسته‌ترین متفکران توسعه در قرن بیست‌ویکم نوشته شده و به فارسی نیز ترجمه شده و چندین بار نیز تجدید چاپ شده را بخوانند؛ در این کتاب به وضوح گفته شده که کوچک‌سازی مداخله‌های حاکمیتی دولت به معنای طفره رفتن حکومت از مسئولیت‌های خود درباره آموزش، سلامت، تغذیه، مسکن مردم و زیرساخت‌های فیزیکی و عمرانی مورد نیاز مردم برای مشارکت فعال در سرنوشت اقتصادی، یک فاجعه بزرگ و یک اقدام ضدتوسعه است. برای اینکه با عدد و رقم از شدت شکنندگی حکومت از ناحیه این غفلت بزرگ در بودجه سال ۱۴۰۳ آگاهی داشته باشید، عنوان می‌کنم که در صفحه ۲۰۶ این کتاب گفته شده در ثروتمندترین کشورهای جهان، نسبتِ بودجه عمومی به تولید ناخالص داخلی، به‌طور متوسط ۵۳ درصد است.

داده تکان‌دهنده دیگری که در این کتاب ذکر شده این است که کشورهایی که درآمد سرانه آنها بین ۵ تا ۱۰ هزار دلار است نسبت G به GDP آنها حدود ۳۳ درصد است و حتی کشورهایی که به‌طرز فاجعه‌آمیزی به شدت فقیر هستند و درآمد سرانه آنها بین ۲ تا ۵ هزار دلار است به‌طور میانگین اندازه مسئولیت‌پذیری حکومت در آنها با شاخص نسبت بودجه عمومی به تولید ناخالص داخلی ۲۷ درصد است، درحالی‌که به عدد و رقم‌های کلی بودجه ۱۴۰۳ نگاه می‌کنیم می‌بینیم که این شاخص تا اندازه کمتر از ۱۰ درصد سقوط کرده است و اگر کسی اهل دقت نظرهای استراتژیک در مورد حیاتی‌ترین مسائل سرنوشت‌ساز کشور باشد، می‌تواند درک کند که مسئولیت‌گریزی نظام‌وار در زمینه امور حاکمیتی چقدر برای امنیت ملی ما خطرناک است. اگر تحت عنوان سالی که به مشارکت اهمیت داده شده، فقط این شاخص به شکل شایسته‌ای مورد ارزیابی آسیب‌شناختی قرار بگیرد، حکومت و به‌ویژه سران قوا باید شرافتمندانه و صادقانه تعهد دهند که سقوط مسئولیت‌پذیری حکومت در امور حاکمیتی با چسب وحدت‌بخش و امنیت‌ساز ملی را ریشه‌یابی کرده و از اهل خرد و دانایی استمداد کنند تا خطاها اصلاح شود، در این صورت من با اطمینان عرض می‌کنم که مسیر انحطاط کشور متوقف شده و بابی برای اعتلا باز خواهد شد. انصافاً اگر فقط از این دریچه اصلاحی صورت پذیرد و در کنار آن یک ارزیابی آسیب‌شناختی درباره روندهای پیش‌بینی‌شده ضداشتغال مولد در لایحه بودجه ۱۴۰۳ شود ما می‌توانیم شاهد شکوفایی چشمگیر اقتصاد ملی در این سال باشیم اما اگر آنچه که در این دو ماه اخیر مشاهده کردیم که اصحاب قدرت در قوای سه‌گانه کمترین اعتنا به این واقعیت‌ها دارند و با کمال تأسف به‌ویژه در سطوحی از مسئولان قوه مجریه شاهد این هستیم که به گونه‌ای ژست می‌گیرند که گویی از فرط موفقیت در حال درنوردیدن مرزها هستند، درست مانند شیوه‌ای است که مسئول امور بحرانی مشهد درباره سیل از خود نشان داد. من انصافاً از اینکه استاندار خراسان رضوی این فرد را عزل کرده سپاسگذاری می‌کنم و به آقای رئیسی میگویم که حداقل برخورد با آن گروه از مسئولان اقتصادی را که با بازی با اعداد تلاش می‌کنند از طریق مواجهه‌هایی به شیوه خاص، دروغگویی به نام حکومت را کلید بزنند را در دستور کار قرار دهند، امیدوارم سطوحی از خوش‌بینی نسبت به صدق‌وزری مسئولان گرامی کشور در مورد ادعای اینکه در جست‌وجوی ارتقای کیفیت به اندازه مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی و اقتصادی‌شان هستند را برانگیزد. بی‌شمار موارد دیگر در این زمینه وجود دارد که می‌توان با جزئیات خیلی بیشتری درباره آن صحبت کرد. من عرض می‌کنم به‌طور مشخص وقتی در بازار پول و همچنین در بازار سرمایه جهت‌گیری کلیدی دولت گرامی و در سطوحی مجلس محترم این است که مفت‌خوارگی‌های شبه‌ربوی را افزایش می‌دهند یک جهت‌گیری ضدانگیزشی برای سرمایه‌گذاری‌های مولد محسوب می‌شود. اگر عزیزان صادق باشند می‌شود با دامن زدن به گفت‌وگوهای کارشناسی ملی صمیمانه و عالمانه از ذخیره دانایی کشور استفاده کرد و به‌طور مشخص توضیح داد حکومت اگر مشارکت سیاسی و اقتصادی مردم را می‌خواهد باید چه روندهایی را متوقف کند و چه روندهایی که وجود ندارند را ایجاد کند تا باب امید و اعتلا گشوده شود و مردم با احساس ولی‌نعمت بودن در عمل کمک کنند که کشور از ورطه انبوهی از بحران‌های کوچک و بزرگی که با آنها دست به گریبان است، نجات پیدا کند.

بازتاب

فرآیند اصلاح ناترازی مالی صنعت برق آغاز شده است

پیرو انتشار مطلبی با عنوان «سرکوب قیمت و ناترازی برقی» مورخ ۱۰ اردیبهشت در آن رسانه وزین، ضمن تشکر از پرداختن به این چالش صنعت برق و درخواست برای پیگیری آن از طریق مجلس شورای اسلامی و نهادهای تصمیم گیر در این خصوص، توضیح ذیل به منظور تکمیل مطلب ارسال می‌گردد.

۱- در تکمیل مطالب منتشرشده، تصریح می‌گردد که ناترازی تولید و مصرف برق، ریشه در ناترازی‌های مالی دارد که به‌منظور اصلاح فرایند نادرست، از ابتدای سال جاری و در پی دستور وزیر محترم نیرو، روند اصلاح جریان مالی صنعت برق با هدف توقف موتور تولید بدهی این صنعت بزرگ، که خدمات آن اکنون با حیات و زندگی انسان گره خورده است، آغاز شد. در قالب این طرح با استقلال مالی شرکت‌های توزیع، مسئولیت این شرکت‌ها را در قبال وصول مطالبات و خرید برق برای تامین نیاز مصرف برق مشترکان بیشتر می‌شود به گونه‌ای که با اجرای این طرح علاوه بر حساب مربوط به بهره‌برداری، حقوق پرسنل و هزینه‌های جاری، شرکت‌های توزیع از حساب‌های وکالتی خرید برق برخوردار می‌شوند که می‌توانند حداقل ۶۰ درصد برق مورد نیاز را از طریق بورس انرژی یا معاملات دوجانبه خریداری کنند. اگر مشارکت هر چه بیشتر در فروش انرژی در بازار بورس که می‌تواند به دریافت نقدی بلافاصله صورتحساب منجر شود را با بازاری که در آن شرایط فروش نقدی وجود ندارد، مقایسه کنیم در خواهیم یافت که روند تسویه برق فروخته شده توسط نیروگاه‌ها در شرایط پیشین گاه تا ماه‌ها به طول می‌انجامید این درحالی است که با اجرای طرح اصلاح مالی صنعت برق، روند تسویه برق خریداری شده از نیروگاه‌ها در بورس به صورت روزانه انجام می‌شود.

۲- در ماده ۴ این قانون آمده است که «صنایع انرژی‌بر با هماهنگی وزارت صنعت، معدن و تجارت و وزارت نیرو مکلفند، حداقل ۹۰۰۰ مگاوات نیروگاه حرارتی با بازدهی حداقل پنجاه و پنج درصد (۵۵٪) و ۱۰۰۰ مگاوات نیروگاه تجدیدپذیر و پاک تا پایان سال ۱۴۰۴ از محل منابع داخلی صنایع مذکور احداث کنند. در صورت عدم احداث، تأمین برق این صنایع در شرایط کمبود برق، در اولویت طرح‌های مدیریت مصرف برق وزارت نیرو قرار می‌گیرد». در راستای اجرای این قانون نیز در سال ۱۴۰۲، ۸۷۰ مگاوات نیروگاه توسط صنایع بزرگ احداث شد و پیش‌بینی می‌شود در سال ۱۴۰۳، ظرفیت نیروگاه‌های احداث شده توسط صنایع به ۲ هزار مگاوات برسد؛ قوانینی که در صورت تحقق کامل قطعاً به حداقل کردن ناترازی برق و توسعه سرمایه‌گذاری در این بخش منجر خواهد شد.

۳- براساس ماده ۳ قانون مانع‌زدایی از توسعه صنعت برق، تعرفه صنایع انرژی‌بر اصلاح و پیش‌بینی شد که به طور متوسط قیمت برق صنایع به نرخ هزینه تامین برق یا معادل متوسط نرخ قراردادهای تبدیل انرژی (ECA) به علاوه هزینه ترانزیت و سوخت نیروگاهی محاسبه شود که البته هنوز فاصله زیادی تا اصلاح قیمت‌ها در این بخش وجود دارد. همچنین در کنار همه این تمهیدات، در روزهای پایانی سال ۱۴۰۲، ۳۰ هزار میلیارد تومان اسناد خزانه به صنعت برق اختصاص یافت که به‌واسطه آن یک‌سوم مطالبات بخش خصوصی از این صنعت، تسویه می‌شود. همچنین مدیرعامل شرکت توانیر ابراز امیدواری کرده است با برنامه‌ریزی‌ها، در سال ۱۴۰۳ موتور تولید بدهی در صنعت برق متوقف شود و روند اقتصادی این صنعت به‌گونه‌ای پیش رود که ناترازی‌های برق و موانع توسعه ظرفیت‌های تولید و انتقال برق از بین برود.

۴- هم‌اکنون وزارت نیرو به دلیل رعایت حال مشترکان و هموطنان عزیز، سیاست خود را بیشتر به سمت برنامه‌های تشویقی سوق داده است به‌طوری که این سیاست باعث شد در دو سال گذشته مشترکان با کاهش مصرف نه‌تنها از تخفیف در قیمت قبوض و قبض برق رایگان بهره‌مند شوند، بلکه با آن به حداقل کردن ناترازی‌ها و پایداری شبکه برق کمک کنند. آمارها نیز گویای موفقیت این سیاست تشویقی است، به‌طوری که برای نخستین بار در تابستان ۱۴۰۲، انرژی تحویلی به صنایع از مصرف برق در بخش خانگی پیشی گرفت. البته وزارت نیرو در کنار همه برنامه‌هایی که برای حداقل کردن ناترازی برق در کشور همچون افزایش ظرفیت تولید برق کشور آن هم به دو طریق احداث نیروگاه‌های جدید و ارتقای ظرفیت نیروگاه‌های موجود در دستور کار دارد و در عین حال به منظور مدیریت بر مصارف مشترکان پرمصرف از ابزارهای هوشمند و شیوه‌های مدرن نیز بهره گرفته است. در این خصوص یادآور می‌شود که حدود ۲۵ درصد از مشترکان ۴۴ درصد از مجموع برق مصرفی کشور را به خود اختصاص داده‌اند.

در این زمینه مدنظر است که برای اصلاح تعرفه‌های برق گام‌های مؤثری برداشته و قرار است برق بسیار پرمصرف‌ها با قیمت برق نیروگاه‌های تجدیدپذیر محاسبه شود. افزون بر آن تعرفه‌های مصرف برای مشترکان پلکانی است. با توجه به اصلاحات انجام‌شده در تعرفه‌های برق، پلکان‌ها به‌گونه‌ای طراحی شده است که سبب ایجاد انگیزه برای کاهش مصرف برق شود به‌عنوان مثال، اگر مصرف مشترکی ۲۵۰ کیلووات ساعت در ماه باشد، باید ۲۳ هزار و ۷۵۰ تومان بپردازد، ولی اگر مشترکی هزار و ۲۵۰ کیلووات ساعت در ماه یعنی ۵ برابر مصرف کند، باید یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان یعنی ۷۰ برابر بپردازد و این اختلاف رفته‌رفته افزایش می‌یابد. در ماه‌های گرم سال نیز با توجه به نصب تجهیزات هوشمند برای پرمصرف‌ها، مصرف آن‌ها محدود خواهد شد.

پاسخ هم‌میهن: دولت سیزدهم از سال ۱۴۰۰ اقدام به اعمال سیاست‌هایی مانند افزایش تعرفه برق مشترکان پرمصرف کرده است. همچنین، از همان سال‌ها و حتی در دولت‌های پیشین هم مسئولان درباره ضرورت واقعی‌سازی قیمت برق سخنانی گفته بودند. اما ای کاش متولیان وزارت نیرو توضیح دهند که نتیجه ملموس و قابل درک هر یک از این اقدامات دقیقاً چیست؟